



● ردیابی تعزیه

در نمایش های سنتی ایران

چه خون افتاد در دلها...

راستگويان حجازی به نوا می گویند

«که حسين (ع) کشته شد از جور مخالف به عراق»

■ از: داود اسماعیلی

نمایش در ایران

نمایش های سنتی ایران، از مراسم آئینی و نیایشی بسیار کهن ایرانی که از یاز فرهنگي وسيع تر و غنی تری نسبت به یونان و سایر مناطق جهان برخوردار بود... ریشه گرفته بود. لکن متأسفانه با تهاجم بیگانگان به ایران و سلطه طولانی آنها در ادوار مختلف تاریخی و به دلیل گسترش استیلای فرهنگي آنها که با هدف محو کامل هویت ملی و قومی ایرانی اعمال می شد، آثار فرهنگي، علمي، هنري و تمامی مراسم ویژه سنتی آئینی و آداب و رسوم سیاسی و اجتماعي ایران به دست فراموشي و نابودی سپرده شد و امروزه هیچ سندی از چگونگی آنها در دست نیست، تنها اخباری ناچیز که هیچ نشانی از اعصار گذشته و کیفیت فرهنگي آن دوران ندارد از لابلای متون متعلق به قرون اخیر به دست ما رسیده است که در بعضی از این متون به گونه ای ناقص و مختصر تعاریفی از کیفیات عناصر نمایشی و اشکال نمایش های سنتی ایران در چند صد سال اخیر ثبت شده است.

در ایران گذشته از مراسمی که هنگام شخم زمین، کاشتن بذور، دفع آفات، برداشت محصول و شکرگزاری اجرا می شده، مراسم متعددی برای گرمی- داشت تغییر فصول مانند فرا رسیدن بهار و زنده شدن طبیعت، برای گرمی داشت «گاهبنار»ها و مناسبت های آنها، آفرینش کائنات، آفرینش حیات طبیعی، گیاهان، حیوانات، انسان و زرتشت... همچنین برای تقدیس آب، آتش و گیاه «هوم»، برگزار می شده است. اما علاوه بر اینها مراسم ویژه آئینی اسطوره ای با مفاهیم متنوع و از جمله مهم ترین آنها: یاری «اورمزد» برای پیروزی بر «اهریمن» به منظور رهایی جهان و آفریدگان اورمزد از جنگ اهریمن و دستیارانش برگزار می شده است، سنایش هوشنگ و بزرگداشت واقعه دست یافتن بر آتش و جشن سده،

بزرگداشت حماسه فریدون و کاوه و پیروزی بر ضحاک، بزرگداشت حماسه آرش، بزرگداشت سیاوش و اجرای مداوم «سوغ واره»ی سیاوش... اینها و شاید صدها موضوع دیگر که از مفاهیم فرهنگي بسیار ارزشمندی بار گرفته بودند مادر، منبع و دست مایه های محتوایی نمایش های سنتی ایران بوده اند ولی امروزه به دلایلی که ذکر شد از بین رفته و چگونگی آنها نیز فراموش شده اند و ما از آنها بی خبر مانده ایم. اشاراتی بسیار مبهم در متون قدیمی این حقایق را اثبات می کند مانند تاریخ بخارا که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در آن می نویسد:

«مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه هاست، چنان که در همه ولایت ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته اند و می گویند و قوالان آن را گریستن مغان خوانند و این سخن زیادت از سه هزار سال است.»

شعر فردوسی نیز گویای انجام نمایش هایی آئینی بوده که هدف نیایش داشته اند:

به پیروزی اندر نمایش کنید

جهان آفرین را نیایش کنید

اما، اشکال مختلف نمایش و عناصر نمایشی که در

حال حاضر در ایران جریان دارد (جز اشکال نمایشی که از سایر ملل گرفته شده است)...

... بر اثر تحولاتی که به لحاظ جانشینی دین مقدس

اسلام و فلسفه اسلامی به جای آئین زرتشت و سایر

آئین هایی که در گذشته مطرح بوده است، شکل گرفته

و با اندک تغییراتی تا امروز ادامه پیدا کرده است و

هدف این مطلب پرداختن به همین کیفیت کنونی آن،

بویژه بررسی و ارزیابی یکی از اشکال آن یعنی «تعزیه»

است.

*

نمایش های سنتی ایران را باید به طور کلی به سه

گروه تقسیم کرد:

● مقدمه

نمایش های سنتی ملل متنوع جهان، بی گمان از مراسم آئینی آنها مایه گرفته است. چنان که هنر نمایش در یونان زائیده مراسم ویژه ای است که به منظور ستایش از «دیونوسوس» رب النوع شراب، فرزند «زنوس» خدای خدایان و «سمله» برگزار می شده است. این مراسم به صورت چهار جشنواره در مناطق مختلف به اجرا در می آمده که عبارت بوده اند از:

۱- جشنواره انگورچینی، Festival of Vintage

۲- جشنواره شراب اندازی، (Leneae) Festival of Winepress

۳- جشنواره چشیدن شراب، (Anthesteria) Festival of Tasting

۴- جشنواره سپاس، Festival of Celebration

ارسطو نیز در رساله «بوطیقا» شرح داده است که «نمایش» از درون همین مراسم و از تغییر و تحولی که در گروه همسرایان «دیونوسوسی» صورت گرفته بود به وجود آمده است. پیدایش نمایش در ایران نیز به همین شیوه قابل بررسی و تأمل است.

گروه اول نمایش‌های عروسکی و خیمه شب بازی و کلیه اشکال تابعه آن.

گروه دوم نمایش‌های شاد که به نمایش «روی حوضی» معروف شده‌اند و سایر اشکال متعلق به همین گروه.

گروه سوم مجموعه نمایش‌هایی که «شبیهِ خوانی» نام گرفته و انواع آن.

البته در حوزه نمایش‌های سنتی اشکالی وجود دارد که اجرای آنها تک نفره یا دو نفره است مانند: نقالی، پرده خوانی، معرکه‌گیری... واقعه خوانی. «شبیهِ خوانی» واژه‌ای است که مفهوم «نمایش» از آن به خوبی ادراک می‌شود و مسبقاً به سابقه‌ای تاریخی و تقریباً طولانی است.

دکتر جابر عناصری استاد نمایش‌های آئینی دانشگاه هنرهای زیبای تهران در کتاب «نمایش و نیایش در ایران» صفحه ۱۲۳ در مورد شبیه خوانی می‌نویسد: «...اصطلاح «شبیهِ» از قدیم هم برای واقعه‌ای که به وسیله شبیه خوان‌ها تعریف می‌شد و هم در مورد هر یک از افراد واقعه به کار می‌رفت و در معنای اخیر، عبارت از نقشی است که شبیه خوان اجرا می‌کند.»

«شبیهِ خوانی» اشکال گوناگونی دارد که یکی از آنها «تعزیه» است که به بیان صحیح «سوغ واره» محسوب می‌شود. «تعزیه» غم‌نامه و سوگواره‌ای است منظوم و منثور از شرح بلایا و مصائبی که بر پیامبران عظیم‌الشان و بر شهسوار اسلام، اسوه علم و تقوی و یگانه منظور و مقصود آفرینش حضرت علی بن ابیطالب (ع) و اهل بیت آن راد مرد بزرگ بویره جگر گوشه رسول اکرم (ص)، سالار شهیدان، حماسه ساز کر بلا حسین بن علی (ع) و قمر بنی هاشم عباس بن علی (ع) و خواهر گرانقدر ایشان زینب کبری (س) وارد شده است و منظور از اجرای این متون، زنده نگهداشتن کیفیت این وقایع و بلایا و یادآوری مظلومیت آنها، و تاکید بر نکاتی است که حقایق آنها را بیان می‌کند و بالاخره متوجه کردن مخاطبین به ضرورت تداوم راه آن مظلومان و شهیدان والا مقام است.

شکل دیگری از «شبیهِ خوانی»، نمایش‌های شادی آور است. در این شکل از «شبیهِ خوانی» از یک سو با طنز به هجو اعمال، افعال و افکار ظالمان، ستمگران و اشقیای تاریخ می‌پردازند و از سوی دیگر به گونه‌ای خاص با مطرح کردن شخصیت‌های بزرگ اساطیری تاریخی و مذهبی، بویره خاندان عصمت و طهارت و ستایش خصوصیات اخلاقی و ارزش‌های فکری آنها، احساسات و هیجان‌انات سیمپاتی‌ک تماشاگران را نسبت به آنها برمی‌انگیزند و در عین حال با اجرای این شیوه نمایشی تماشاگر شیعه‌ای را که سخت شیفته علی (ع) و اولادان اوست خرسند و شادمان می‌کنند. از اشکال این نوع شبیه خوانی، «مولودی خوانی» را باید نام برد که در مناسبت‌هایی چون، میلاد پیامبر اکرم (ص)، میلاد حضرت علی (ع) یا هر یک از بزرگان و معصومین و اعیاد مختلف اجرا می‌شده و امروزه به ندرت در بعضی از مناطق اجرا می‌شود.

دکتر جابر عناصری در مورد این نوع شبیه خوانی در کتاب «نمایش و نیایش در ایران» می‌نویسد:

«... شرح داستان چنین است: هر سال به هنگام میلاد حضرت محمد (ص)، یا میث آن حضرت و یا به مناسبت‌هایی از جمله در عقد کتان و روز پانختی و... برخی از خانواده‌های مومن به نوعی شبیه خوانی زنانه می‌پردازند که به آن «مولودی خوانی» یا «عروس قریش» می‌گویند. مولودی خوان‌ها یا اجرا کنندگان این نمایش مذهبی، دسته‌ای از زنان مومن با صوت و آواز دلنشین هستند، هنوز هم در برخی از نقاط ایران، مولودی خوانان مقامی عزیز دارند و مولودی خوانی از جمله شبیه خوانی‌های شادی افزاست.»

در همین جا باید اشاره کرد که چون شبیه خوانان و بازیگران زن به دلیل حرمت مذهبی نمی‌توانستند همراه مردان و جهت نمایش در حضور تماشاگر مرد، در تعزیه یا نمایش‌های شاد شرکت کنند، خود اقدام به اجرای متون تعزیه و نمایش‌های شاد در جمع

همچنان خود می‌کردند و به این ترتیب بوده است که متون مخصوص شبیه خوانی سوگواره‌ای یا شادی آور برای بانوان به وجود آمد. از جمله این متون به «دره‌الصف» می‌توان اشاره کرد که در جای خود به کیفیت آن خواهیم پرداخت.

دکتر جابر عناصری در کتاب «نمایش و نیایش در ایران» در مورد؛ مولودی خوانی، «عروس قریش»، و شبیه خوانی زنان می‌نویسد:

«... این نمایش و شبیه خوانی با طشت زنی و لهله و شعر و آواز همراه است و بازیگران لباس ویژه‌ای بر تن می‌کنند، تماشاگران که همه زن هستند (مردان و حتی پسر بچه‌ها اذن حضور در این شبیه خوانی را ندارند) با بازیگران در اجرای نمایش همراهی می‌نمایند.

مجریان این نمایش اسطوره‌ای و مذهبی و آئینی و شبیه خوانان این مراسم، از تاریخچه این مراسم آگاه نیستند. گرچه احتمال داده می‌شود که اجرا یا حداقل تکرار این شبیه خوانی‌ها به دوره قاجار مربوط باشد، یعنی روزگاری که شبیه خوانی مردانه در اوج شکوفایی بود و زنان در تعزیه مردان نقشی نداشتند و حتی نقش بانوان مقدسه در تعزیه، به عهده مردان بود. از این نظر زنان در خلوت مراسمی کاملاً زنانه اجرا می‌کردند، «مولودی خوانی» از جمله همین مراسم و شبیه خوانی‌ها به شمار می‌رفت.»

احتمال دیگر این است که شکل کنونی «تعزیه» صورت متغیر و متحول و تکامل شده «واقعه خوانی» باشد. بررسی متونی که از «جنگ‌ها» و «بیاض»‌های قدیمی در دست است نشان می‌دهد متن هر واقعه مشتمل بر همان مصالح و مواد ساختمان تعزیه است.

«واقعه‌ها» از سه بخش تشکیل می‌شود، بخش اول شامل دو قسمت «ادکار» و «پیش واقعه» است. ادکار همیشه منظوم و کیفیت آنها «نوحه» است و پیش واقعه شرحی است که چگونگی زمینه‌های واقعه و زمان، مکان و آدم‌های مطرح شده در آن و بالاخره پیش آگهی لازم را به شنونده و مخاطب منتقل می‌کند و خواندن آن ضرورت دارد. بخش دوم تنها به کیفیت اصل «واقعه» می‌پردازد و البته در بسیاری از متون، در اصل واقعه «نوحه» نیز وارد شده است. بخش سوم که بخش پایانی است شامل: نوحه (برای سینه زدن) لعن نامه بر اشقیاء و همچنین توسل به ارواح طیبه محمد مصطفی (ص) و ائمه معصومین برای شفاعت و استعانت و بالاخره استدعای امین است.

آقای صادق همایونی در یکی از مقالات خود که به سال ۱۳۶۸ در فصلنامه تئاتر از انتشارات مرکز



هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تحت عنوان «سه بیاض خطی برگزیده در تعزیه» درج شده است، در مورد «واقعه» و «واقعه خوانی» ضمن بررسی متون سه بیاض خطی و تشریح کیفیت آنها می‌نویسد:

«... آنچه از این بیاض و اشعار مکتوب در آن استنتاج می‌شود و خود می‌تواند گوشه تاریکی از سیر تحول و تکامل «تعزیه» را در برداشته باشد این است که خواندن «واقعه» که اشعاری بر مبنای تلخ گذشته بر اهل بیت است، خود «تعزیه» تلقی می‌شده است و اصطلاح «تعزیه خوانی» در حقیقت همان «واقعه» را شامل می‌گردد و لغت تعزیه با گذشت زمان مترادف «واقعه» شده، چنانچه از خواندن کتاب «روضه الشهداء» یا سایر «روضات» اصطلاح «روضه خوانی» به وجود آمده و در حقیقت با خواندن «واقعه» گریه آغاز می‌شده که همان مفهوم تعزیه را در برداشته و از متون واقعه‌ها این نکته کاملاً روشن می‌شود.»

از مقاله آقای صادق همایونی و چگونگی بررسی بیاض‌هایی که ایشان ارائه داده‌اند، سیر تحول تعزیه از نثر و تنها بیان کلیت واقعه و حادثه به نظم کامل و همچنین به شکل گفتگو و «دیالوگ» میان اشخاص واقعه بخوبی استنباط می‌شود. آقای صادق همایونی با استناد به متن واقعه «شهادت حضرت علی اکبر (ع)» برای اثبات این واقعیت می‌نویسد:

«... این که گفته شد این «واقعه» یا «مجلس» یا «تعزیه» به بهترین نحو می‌تواند از نمونه‌های خوب گام‌های سرآغاز تحولات و تکامل تعزیه تلقی شود، از این روست که با مروری کلی می‌بینیم که در مجالس اولیه و در بدو امر، ذکر مصائب خاندان

علی علیه السلام و امام حسین (ع) به صورت نثر بوده که کتبی از این حیث چه خطی و چه چاپی کم نیست، به مرور زمان برای تاثیر بیشتر از سوی شاعران صاحب ذوق، شرح مجالس به صورت شعر تجلی کرده و نظمی در خور و دلنشین حادثه و واقعه را تشریح و تبیین می کرده و نیاز به گفتن ندارد که گذشت زمان نیز نقش بزرگی در این تحولات داشته است. البته در این حالت نیز تعزیه هنوز شکل نهایی خود را نیافته ولی آرام آرام به سوی آن پیش می رفته است. چه آن چه امروز از نظر بررسی و تحقیقی و هنرنامایشی، یک تعزیه کامل تلقی می شود. صرف نظر از نکات بسیار، ظاهراً شامل ویژگیهایی است که... (به شرح آنها پرداخته است)...

ولی در مورد تعزیه فوق الذکر «شهادت علی اکبر (ع)» می بینیم که گرچه خصوصیات فوق الذکر (ویژگیهای متن نمایشی) در آن به چشم نمی خورد ولی گامهایی از سوی نظم به سوی «دیالوگ» برداشته شده و...»

برای روشن شدن بیشتر موضوع بخشی از تعزیه «شهادت علی اکبر (ع)» از نظر خواهد گذشت:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

اما روایان اخبار جگر سوز و ناقلان آثار غم اندوز چنین روایت کرده اند که، بعد از شهادت قاسم، امام حسین (ع) دید که دیگر کسی باقی نمانده، به غیر از علی اکبر کسی دیگر را ندارد و در آن وقت اهل بیت خود را به نزد خود طلبید و فرمود:

ای خواهران تمام برادران و فرزندان من کشته شدند، امروز نوبت من است که جان را فدا کنم.

چون زینب خاتون این سخن را از برادر شنیذ پیش دوید و هر دو دست به گردن برادر انداخت و زار زار می گریست و با برادر خود چنین می گفت که: «طاقت شنیدن نداری، ببین چه می گوید»...

ای غمگسار زینب، زینب فدای رویت رنگت چرا پریده، قربان رنگ و رویت بودی تو در مدینه بیداد غم نشسته دور تو قوم و خویشان بودند دسته دسته آخر که کوفیات دور از وطن نمودند در این زمین که بینی، بار ترا گشودند خاکم به سر چه گویم، شمشیر کین کشیدند سرهای یاوران تشنه ز تن بریدند می ترسم ای برادر این قوم حيله بازند چون دست بر تو تازند، روزم سیاه سازند

ای شیعیان، جناب امام حسین (ع) در جواب زینب چنین می گفت:

خواهر چرا بدین سان از دیده تو گریبان تا کی ستاره ریزی بر آفتاب تابان خواهر کجا مدینه، کو اقربا و خویشان خوش آن که شاد بودیم ما در جوار ایشان خواهر مدینه رفتن بهر حسین محال است شهر مدینه دیدن، یا خواب یا خیال است باید که جان سپارم، خواهر به زیر شمشیر حکم قضا چنین شد، تقدیر را چه تدبیر زاری مکن تو بر گرد بر خیمه خواهر من

زیرا که یادگاری از من به مادر من چون زینب خاتون این سخنان از برادر شنیذ رو را به زمین کربلا کرد و گفت:

ای کرب و بلا روز مرا کردی شب از بهر حسین روا نکرده مطلب در چشم عدو برادرم خسوار شده ای کرب و بلا خالک به فرق زینب پس در آن وقت جناب امام حسین (ع) در جواب زینب چنین می گفت:

خواهر چو سکنیه دخترم می گرید خون از غم او چشم ترم می گرید اما که ترا به گریه می بینم من گویا که جناب مادرم می گریسد

خلاصه جناب سیدالشهدا به گریه در آمد و اهل بیت خود را وداع کرد و بر ذوالجناح سوار شد در آن حال از سوز دل چنین می گفت:

همین نه از تف آه سهر اخضر سوخت سهندوار از این شعله عرش اکبر سوخت چو شمع دختر من فاطمه به حجله عیش عروس بود به بالین نعل شاهر سوخت نداشت شیر ز بس شعله وار آه کشید چو جان سوخته من گلوی اصغر سوخت بس است جور فلک بیش از این میازارم کز آه گرم شهیدان جهان سراسر سوخت

ای شیعیان، جناب امام حسین (ع) در این گفتگو بود که ملعونی از گروه کوفیان جام آبی در دست، به نزدیک امام حسین (ع) آمد، صدا به امام حسین (ع) زد که یا حسین (ع) ببین، این آب است که جو گوهر می درخشد و اهل بیت تو به هلاکت رسیده اند ببین که آن ملعون به امام حسین چه می گفت:

بنگر ای حسین (ع) به آب فرات که بسود آن مثال آب حیات بس که شیرین و سرد می بوده به نظر گویا گل آلوده دست بیعت به اهل کینه بده بستان آب بر سکنیه بده طفل تو گر ز تشنگی میرد خون او گردن تو می گیرد

چون جناب امام حسین (ع) این سخنان را از آن ملعون شنید، لعنت بسیاری بر آن ملعون کرد. راوی گوید که چون سکنیه سر را از خیمه بیرون کرد، نظرش به جام افتاد که آن ملعون در دست داشت، در آن وقت گریه کنان خود را به نزد مادرش شهربانورسانید، در آن حال به مادرش چنین می گفت:

مادر به خدا که جان من سوخت از تشنگی استخوان من سوخت این دشت چه دشت پر بلا نیست این کرب و بلا غریب جانیت شهر مدینه بود گلزار من داشتتم آبروی بسیار آن مرد بیبسن که آب دارد بر گو ز برای من بمسارد ای شیعیان، در آن وقت شهربانو در جواب سکنیه می گفت:

گردم به فدایت ای سکنیه گریه مکن ای سرو رسینه

زین بیش مکن تو شرمسارم کو آب که از برات آرم آبی که به دست آن جوان است. او هم ز گروه کوفیان است.

خلاصه علی اکبر دید که سکنیه دامان مادر گرفته و آب می خواهد، هر دو دست بر سر زد و پیش دوید دست سکنیه گرفت در بر خود کشید و گفت:

ای خواهرم سکنیه، کردی تو شرمسارم خواهر ز دود آهت شد تیره روزگارم خواهر تو مادرم را خجلت مده از این بیش یکدم ز خود رها کن دامان مادر خویش گرداشت مادرت آب اصغر فغان نمی کرد زین العباد بیمار، غش این چنان نمی کرد

در آن وقت علی اکبر با سکنیه می گفت: ای سکنیه، ای خواهر، بیا تا من ترا بردارم، نزد بابایم بروم، شاید چاره ای بکند. پس علی اکبر سکنیه را در بغل گرفت، او را برداشت به خدمت پدرش آمد و عنان مرکب آن حضرت را گرفت و گفت:

شوم فدای تو ای سرو گلشن ایجاد پیاده شو که علی اکبرت فدایت باد به تنگ آمده جانم ز زندگانی خویش به حیرتم من بیدل ز سخت جانی خویش ز یکطرف حرمت جسامه سیه در بر سر ز داغ قاسم و عباس دستها بر سر ز یکطرف علی اصغر فتاده غش کرده سکنیه سوخته از بس که العطش کرده

پس جناب امام حسین (ع) در جواب علی اکبر گفت:

پدر تو گریه مکن، این قدر مکن افغان ز آب دیده مزن آتشم به خرمن جان سکنیه را بنشان ای پدر به پهلویم که تا سکنیه نهد روی خویش بر رویم مرا به دل چو بود آرزوی پیغمبر به صورت تو نظر می کنم علی اکبر بسی ز روی تو من شرمسارم ای ناشاد که من ترا به مدینه نکرده ام داماد چو از مدینه برون آمدیم وقت رحیل مگر نه فاطمه آن خواهر تو بود علیل مگر نه وعده به او کرده ای ایا فرزند که طور سوزه (!) بری بهر او سعادت مند بیا و مادر مهجور خویش را بردار برو تو خواهر خود را به انتظار ندار بگو مهاجر و انصار را ز بهر دعا که کشته شد پدر من بقای عمر شما

ای شیعیان، چون علی اکبر این سخنان از پدر شنید چنین می گفت:

بابا جگر داغ مرا بیش مسوزان دست من و دامان تو ای منبع احسان گیرم که چو قاسم تو مرا شاد نمودی خود حجله گهم بستنی و داماد نمودی گفتی که بهر مادر خود را به مدینه گیرم که برم چون کنم از هجر سکنیه بابا به خدایت که دگر تاب ندارم بگذار که جان را به فدایت بسارم

ای شیعیان، چون جناب امام حسین (ع) بی قراری علی اکبر (ع) را دید لا علاج به شهادت فرزند خود

راضی شد... (تا جایی که علی اکبر(ع) به میدان می‌رود و به شهادت می‌رسد).

به این ترتیب واقعه خوانی از صورت بیان وقایع (مانند داستان گویی) و از یک متن نثر ساده به وضعیت نظم و گفتگو و محاوره منظم تغییر شکل داده است و به احتمال بسیار همین روند موجب پیدایش ساختمان نمایشی تعزیه با شکل کنونی خود شده باشد. یعنی در ابتدا «واقعه خوان» یا تعزیه دار، ضمن بیان واقعه، اجرای نقش تمامی شخصیت‌ها را خود بر عهده داشته است، اما با گذشت زمان واقعه خوانان متعدد شده و هر واقعه خوان نقش یکی از اشخاص را خوانده و سپس خوانندگان به پوشیدن لباس مناسب شخصیت‌ها، حمل سلاح، صورت سازی و همینطور استفاده از وسایل لازم در صحنه مبادرت کرده و با همین ترتیب «تعزیه» سیر تکاملی پیموده و به حالت امروزی خود رسیده است.

در مورد فلسفه وجودی «تعزیه»، علل دوام و بقا و سعی دست اندرکاران، نویسندگان، شعرا و دوستداران و... در حفظ و اشاعه و در عین حال توسعه و تکامل آن، دو عامل مهم و اساسی نقش داشته‌اند. اولین عامل، توجه خاص ایرانیان به دین مبین اسلام و ایدئولوژی اسلامی و علاقه فوق العاده آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت پاک نبوی است و عامل دیگر جنبه ویژه‌ای بوده که به منظور مبارزه با سلطه و استیلای اعراب بر ایران باز شده بود و ایرانیان علاوه بر مبارزه برای کسب آزادی و استقلال خود به شدت از خلفای اموی و خلفای عباسی، حکام و عمال آنها تفر و کینه داشتند، زیرا آنها را عامل قتل و شهادت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان و الامقام آن حضرت و سائر ائمه معصومین می‌شناختند.

همچنین باید به این واقعیت توجه داشت که قرن‌ها استیلای نظام‌های جباران، تحمل ظلم و ستم و عدم توانایی رهایی به ویژه از لحاظ عدم بضاعت فرهنگی و دانش سیاسی، زمینه‌های مساعدی برای استقبال از چنین پدیده‌ای را بخوبی فراهم ساخته بود و مردم به دلیل ادراک مفاهیم بسیار ارزشمند که از یک فرهنگ الهی و آزادی بخش مایه گرفته بود، از مراسم عزاداری و بزرگداشت افکار، اعمال و افعال و شهادت معصومین و رهبران بزرگ اسلام استقبال می‌کردند و هر سال این مراسم را وسیع تر و باشکوه تر و موثرتر از سال قبل به اجرا در می‌آوردند.

اما در همین جا باید به نکته‌ای مهم اشاره کرد، اعمال نظر و فشار سلاطین و حکام داخلی که از روشنی و آگاهی مردم همیشه در وحشت و اضطراب به سر می‌برده‌اند و از روحیه و تفکر آزادی خواهانه آنها هراسان بوده‌اند و همینطور جریان‌های سلطه استعماری در این اواخر به ویژه در عصر قاجاریه که واقعه خوانی و تعزیه از لحاظ کمی به اوج خود رسید، از یک سو بر کیفیت تعزیه و از سوی دیگر بر تلقی مردم از آن، اثرات نامطلوب گذاشته‌اند تا جایی که خاصیت انتقال تفکر و احساسات و هیجانات انقلابی به مخاطبین را از این پدیده سلب کرده‌اند و آن چه اجرا می‌شده، پدیده‌ای خنثی بوده است و این چیزی است که با یک بررسی دقیق و مقایسه متون قدیمی تر با متون جدید بخوبی نمایان می‌شود.



علیه السلام و حضرت علی اکبر(ع) که شاگرد مکتب چنان استادی است بعید یا حتی غیر ممکن بنظر می‌رسد. یا این که از زبان حضرت سیدالشهدا در همین واقعه آمده است:

باید که جان سپارم، خواهر به زیر شمشیر حکم قضا چنین شد، تقدیر را چه تدبیر

باید توجه داشت کیفیت قضا و تقدیر از دیدگاه فلسفه الهی اسلام چگونه است و آیا آن چنان که در اینجا و از زبان امام حسین(ع) عنوان می‌شود قابل قبول، صحیح و پسندیده است؟ بی گمان پاسخ منفی است و متأسفانه این گونه اشخاص برای دست یافتن به اهدافی ابتدایی و ساده تر، ناخواسته لطماتی سنگین بر اساس کار وارد کرده و تفکری ناروا و شخصیتی غیر واقعی از قهرمانان ارائه کرده‌اند. البته این کیفیت در مورد مجموعه حوزه‌های هنر نمایش «سنتی» که به شکل Primitive بوده و به مرور زمان در دست افراد و اشخاص عادی رشد کرده و از یک پرداخت علمی یعنی با اصول و قواعدی که تجربه علمی بر آنها دست یافته و در سامان بخشیدن به پدیده‌های هنری از آنها استفاده می‌شود، محروم مانده‌اند، صدق می‌کند و انتظاری غیر از این نمی‌توان داشت، تنها باید تأکید کرد که این وظیفه نویسندگان و هنرمندان و کارشناسان هنرهای نمایشی است که امروزه برای حفظ و اشاعه این پدیده آن را با قواعد علمی مناسب مجهز کرده و متون موجود را با دقت اصلاح و از مسایل و مطالب و مفاهیم ناهنجار و ناروا پالایش نمایند و آن را به گونه‌ای ارائه کنند که در القای مفاهیم و پیام اصلی خود توانایی‌های لازم را داشته باشد و در عین حال بتواند برای «نمایش» در ایران یک زمینه و شالوده و اساس منطقی محسوب شود.

در پایان بخش اول این مطالب از باب آشنایی بیشتر با کیفیت «تعزیه» و به منظور پرداختن به بررسی توانمندی‌های آن و مقایسه آن با اشکال نمایشی این حوزه در سائر نقاط جهان به ویژه در یونان که در بخش دوم مقاله درج خواهد گردید. قسمت‌هایی از تعزیه «درةالصف» از نظر خواهد گذشت.

یکی دیگر از نکات قابل توجه که از ارزش خیلی از متون «واقعه‌ها» و «تعزیه‌ها» به شدت کاسته است دخالت افراد و اشخاص کم سواد و گاه بی سواد و دخل و تصرف آنها در متون و حذف مطالب و اشعاری و افزودن مطالب یا اشعاری دیگر از خود بدون توجه به خیلی از کیفیات لازم بوده است. نظیر عدم توجه عمیق به فلسفه اسلام و جهان بینی اسلامی، عدم توجه به دیدگاه‌های ائمه معصومین و بزرگان اسلام که در آن واقعه مطرح شده‌اند.

آنچه این گونه اشخاص به صورت نثر و نظم از زبان واقعه خوان یا قهرمان واقعه ساخته و ضمن تالیف یا ترمیم متن وارد کرده‌اند جز تفکر شخصی و بینش خصوصی خود آنها نبوده که در عین حال از شرایط بد اجتماعی زمان حیات آنها و تلقی عوامانه از جهان و کیفیت حیات انسانی در آن عصر به شدت متأثر بوده است.

برای روشن شدن این حقیقت به گفتار واقعه خوان و مصرعی از اشعاری که از زبان حضرت سیدالشهدا(ع) در واقعه «شهادت حضرت علی اکبر(ع)» وارد شده و قبلاً نیز از نظر گذشته اشاره می‌شود:

خلاصه جناب سیدالشهدا به گریه در آمد و اهل بیت خود را وداع کرد و بر ذوالجناح سوار شد، در آن حال از سوز دل چنین می‌گفت:

.....
.....
بس است جور فلک بیش از این مبارام.

.....
.....
همچنین در جایی دیگر از زبان حضرت علی اکبر(ع) آمده است:

.....
.....
به تنگ آمده جانم ز زندگانی خویش
به حیرتم من بیدل ز سخت جانی خویش
البته این اشعار به زعم شاعر و مولف متن به منظور افزودن بار اندوه مصیبت و انتقال آن به مخاطب صورت گرفته لکن در حقیقت بیان چنین مفاهیمی از شخصیت عظیمی چون حضرت حسین بن علی